بررسی انتقادی اشکالات آیات عظام سبحانی مکارم شیرازی و خرازی بر نظریه خطابات قانونیه

حسن دلدار فروغه[۱]

چکیده

در علم اصول یکی از مباحثی که بین متاخرین علمای این علم شایع شده است و دارای ثمرات فراوان فقهی و اصولی است، نظریه خطابات قانونیه در مقابل خطابات انحلالی است. این نظریه به صورت تفصیلی، ابتدا توسط امام خمینی(ره) بیان گردید و به دلیل تاثیرگذاری این نظریه بر رویکرد اصولی و فقهی، کانون توجه متاخرین بعد از ایشان شد. از جمله بزرگانی که در رابطه با این نظریه اشکالاتی مطرح کرده اند؛ آیات عظام، سبحانی، مکارم شیرازی و خرازی هستند. در این مقاله با بررسی اشکالات طرح شده توسط این سه بزرگوار، با التفات به مبانی و لوازم خطابات قانونیه و تدبر در فرمایشات حضرت امام(ره) حول این موضوع در کتب مختلف ایشان، به این نتیجه رسیدیم که خاستگاه این اشکالات مطرح شده، عدم توجه به لوازم و مبانی خطابات قانونیه و نبود تصور صحیح از این نظریه بوده است و در نتیجه، اشکالات مطرح شده وارد نیستند.

واژگان کلیدی: خطابات قانونیه، خطابات انحلالی، آیت الله سبحانی، آیت الله مکارم، آیت الله خرازی، امام خمینی(ره)

---

[۱] . استادسطوح عالی، استادیاردانشگاه ازاد، دانشجوی دکترای دانشگاه معارف.

hndldar۱۳۸٦@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث تأثیرگذار در رویکرد استنباط فقهی و اصولی، مسئله خطابات قانونیه است. این نظریه که به چگونگی تشریع شارع مقدس مربوط می‌شود، ابتدا توسط امام خمینی (ره) به صورتی مستدل مطرح شد و مبانی و لوازم آن بیان گردید. پس از ایشان، بحث از درستی یا نادرستی این نظریه مورد نقد و بررسی محققان قرار گرفت. این نظریه دارای ثمرات فراوانی در مباحث فقه و اصول است؛ به طوری که مرحوم مصطفی خمینی (ره) در کتاب تحریرات فی الاصول در خصوص این نظریه می‌نویسد: «به جانم سوگند، هر کس که پرده عناد را کنار نهد و با چشم بصیر تدبر نماید، نمی‌تواند از این بارقه ملکوتی روی گردانی نماید. درخششی که بسیاری از معضلات علم اصول را می‌گشاید و پاره‌ای از مشکلات را از اساس در اصول فقه برمی‌دارد» (خمینی، ۱۳۷۶، ج۳، ص۴۵۵).

بیان ایشان به وضوح نشان‌دهنده میزان اهمیت و ضرورت بحث از این نظریه است. بر اساس تأملات مصطفی خمینی در کتاب تحریرات فی الاصول، این نظریه دارای «بارقه‌ای الهی» محسوب می‌شود که تحول‌آفرین در منظومه فقه و اصول بوده و قفل بسیاری از معضلات را می‌گشاید. پیرامون ثمرات این نظریه به طور مشخص موارد زیر قابل ذکر هستند:

۱. تحول نظام استنباط اصولی و فقهی: مصطفی خمینی این نظریه را نقطه عطفی در علم اصول توصیف می‌کند که باعث گشودن راه بسیاری از مسائل دشوار شده است (خمینی، ۱۳۷۶، ج۳، ص۴۵۵).

۲. انسجام مبنایی احکام شرعی: به کمک نظریه خطابات قانونیه، تشخیص تعلق حکم به عناوین کلی – و نه تک‌تک افراد خاص – امکان‌پذیر شده و از تفکیک‌های متعدد و درهم‌وبرهم درباره افراد جلوگیری به عمل آمده است.

۳. تسهیل استنباط فقهی تمدنی: این نظریه مسیر استخراج احکام را از حوزه‌های فردی به سطح اجتماعی و حکومتی گسترش داده و زمینه را برای فقه تمدن‌ساز آماده می‌سازد.

۴. تقویت مبانی فقه قانون‌گذاری: با پذیرش نظریه خطابات قانونیه، شأن شارع به عنوان قانون‌گذار ورای شأن مکلف به خوبی قابل فهم است.

۵. پاسخگویی علمی به اشکالات نظریات رقیب: مصطفی خمینی با پذیرش اصل خطابات قانونیه در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد که بسیاری از اشکالات مطرح‌شده توسط اصولیان دیگر، نتیجه برداشت نادرست از لوازم نظریه یا خلط آن با نظریه انحلالی بوده و قابلیت پاسخ دارد (خمینی، ۱۳۷۶، ج۳، ص۴۵۶).

این نظریه بعد از امام خمینی (ره) توسط شاگردان ایشان بیان گردید و در حالی که توسط برخی از شاگردان ایشان کامل پذیرفته شد، اما برخی دیگر از شاگردان ایشان و محققان اشکالاتی را بر این نظریه وارد می‌دانند. نویسنده در این مقاله کوشیده است، ضمن بیان چیستی خطابات قانونیه، با رجوع به آثار بزرگان، اشکالات وارده بر این نظریه را بررسی کند.

پیشینه پژوهش نظریه خطابات قانونیه

پیشینه در فقه و اصول متقدم

در منابع فقهی و اصولی متقدم، همچون آثار شیخ طوسی و علامه حلی، رویکرد به خطابات بیشتر بر اساس مفهوم خطابات انحلالی بوده است. در این نظریه، هر خطاب شرعی به مصادیق خاص و واقعی تعلق دارد و در نتیجه، به تعداد مکلفان، خطابات متعددی صادر می‌شود. ابن ادریس حلی نیز در مبادی الاصول به بررسی خطابات شرعی پرداخت، اما همچنان رویکرد غالب، انحلال خطاب‌ها به شمار افراد بود.

تحولات در دوره معاصر و امام خمینی (ره)

نظریه خطابات قانونیه یکی از مباحث مهم و نوآورانه در علم اصول فقه است که نخستین بار به شکل منسجم و دقیق توسط حضرت امام خمینی (ره) در آثار فقهی و اصولی خود مطرح گردید. این نظریه بر خلاف نظریه رایج در علم اصول که تحت عنوان خطابات انحلالی شناخته می‌شود، بر این فرض استوار است که خطابات شارع ناظر به جعل حکم کلی و قانونی برای عنوان عام مکلف است و خطاب‌ها به تعداد افراد منحل نمی‌شوند (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۸).

امام خمینی (ره) در آثار متعددی از جمله تحریرات فی الاصول (خمینی، ۱۳۷۶) به نقد نظریه خطابات انحلالی پرداخت و نظریه خطابات قانونیه را به طور مفصل و مستدل طرح نمود. ایشان بر این باور بودند که خطاب شارع به صورت یک خطاب قانونی و کلی برای عنوان عام صادر می‌شود، نه خطاب‌های متعدد به افراد منفرد.

شاگردان و پیروان امام خمینی مانند آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز به توسعه و شرح این نظریه پرداختند و آن را از دستاوردهای مهم اصولی معاصر دانستند.

نقد و بررسی توسط سایر اصولیان

در مقابل، برخی از اصولیان برجسته همچون آیات عظام جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی و سید محسن خرازی به نقد و بررسی دقیق این نظریه پرداخته‌اند. این بزرگان عمدتاً اشکالاتی بر مبنای تصور نحوه تعلق خطابات و انحلال آن‌ها وارد کرده‌اند که اغلب به عدم فهم دقیق لوازم نظریه خطابات قانونیه و خلط آن با نظریه خطابات انحلالی مربوط می‌شود.

به طور کلی، پیشینه نظریه خطابات قانونیه نشان‌دهنده تحولی عمیق در علم اصول است که از مباحث متقدمان با رویکرد انحلالی آغاز شده و با بازاندیشی امام خمینی (ره) به صورت نظریه‌ای مستقل، منسجم و نوظهور درآمده است.

چیستی خطابات قانونیه

نظریه خطابات قانونی، دیدگاهی درباره چگونگی تشریع احکام در شریعت اسلامی است که در پاسخ به این پرسش بنیادین شکل می‌گیرد: آیا خطابات شرعی که از طریق آن‌ها احکام الهی اثبات می‌شوند، اصالتاً خطاب به فرد هستند یا مخاطب آن‌ها، جامعه است؟ صاحب این نظریه بر آن است که خطابات شرعی، بالاصاله متوجه جامعه‌اند؛ و این نوع از خطاب، «خطاب قانونی» نامیده می‌شود.

بر پایه این دیدگاه، اراده تشریعی شارع مقدس، صرفاً اراده مکلف‌شدن فرد و ترغیب او به انجام تکلیف نیست؛ بلکه اراده‌ای است در جهت قانون‌گذاری و جعل احکام به‌صورت کلی و عمومی. این نظریه در نقطه مقابل دیدگاه «خطابات انحلالی» قرار دارد. در نظریه انحلالی، خطابات به‌صورت قضایای حقیقیه بر مصادیق خارجی دلالت می‌کنند.

برخی از اصولیان، از جمله محقق نائینی، محقق خویی و گروهی دیگر، قائل به همین نوع از خطابات منحل شده‌اند. در مقابل، امام خمینی (ره) دیدگاهی نو و کاملاً ابتکاری را مطرح کرده‌اند که نیازمند تأمل ویژه است (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۸).

خطابات انحلالی (الخطابات الانحلالیه)

یکی از اقسام مهم خطابات شرعی، «خطاب انحلالی» است. مقصود از این نوع خطاب آن است که اگرچه ظاهر خطاب در قالب یک جمله کلی آمده، اما در واقع، برای هر مکلف به صورت جداگانه و مستقل در نظر گرفته شده است؛ گویی شارع برای هر فرد به تنهایی، همان مضمون را تکرار کرده است. برای مثال، اگر شارع فرموده باشد: «لا تشرب الخمر»،

بر اساس تحلیل انحلالی، این نهی در حقیقت شامل مجموعه‌ای از خطابات شخصی است؛ مانند «یا زید! لا تشرب»، «یا عمرو! لا تشرب» و به همین ترتیب (خویی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۳۹۰).

در این دیدگاه، فعلیت یافتن تکلیف نسبت به هر مکلف، مشروط به احراز شرایط خاصی در همان فرد خاص است؛ از جمله: التفات و آگاهی به حکم، قدرت بر امتثال، احتمال انبعاث (یعنی انگیزش‌پذیری از امر یا نهی) و نبود داعی پیشینی به ترک (در نهی) یا انجام (در امر).

بر اساس این مبنا، اگر فردی به‌طور طبیعی و بدون انگیزه خطاب، از فعل منهی‌عنه اجتناب کرده باشد، صدور نهی نسبت به او مستهجن خواهد بود؛ زیرا چنین نهی‌ای تحصیل حاصل است. چنان‌که اصولیان گفته‌اند، خطاب شارع برای ایجاد داعی در مکلف صادر می‌شود و اگر این داعی از قبل و بدون خطاب موجود باشد، صدور تکلیف از شارع «لغو» و خلاف حکمت دانسته می‌شود. برای مثال، اگر شخصی دارای مروت است و به‌هیچ‌وجه کشف عورت در برابر مردم نمی‌کند، الزام او به وجوب ستر یا حرمت کشف عورت، قبیح خواهد بود؛ زیرا او خود به دلایل درونی و عرفی، به ترک آن اقدام کرده است. در این تحلیل، خطاب شخصی منحل‌شده برای هر فرد، وابسته به احراز شرایط در نفس آن مکلف خاص است، و نبود این شرایط، موجب عدم فعلیت خطاب نسبت به او خواهد بود (مظفر، ۱۳۴۴ق، ج۱، ص۱۶۰).

نتیجه‌ی این تحلیل آن است که خطابات شارع در مقام جعل، خطابات قانونیه‌اند، نه خطابات شخصیه. شارع حکم را بر عنوانی کلی جعل می‌کند و خطاب نیز به همان عنوان تعلق می‌گیرد. تحقق شرایط فعلیت تکلیف مانند علم، قدرت و احتمال بعث، نه در مقام جعل، بلکه در مرحله امتثال و تنجّز مورد لحاظ است.

ج) تحلیل تطبیقی

بر پایه نظریه خطاب قانونی، فرض می‌شود که شارع در صدد وضع قانون عمومی برای یک جامعه دینی است، نه در مقام صدور امر و نهی‌های متعدد فردی. این نگاه، خطاب شرعی را در موقعیت جعل حکمی کلان و اجتماعی معنا می‌کند، چنان‌که قانون‌گذار عرفی نیز در تنظیم قوانین عمومی، الزاماً بررسی نمی‌کند که آیا تمام آحاد ملت، در لحظه وضع قانون، واجد شرایط امتثال هستند یا خیر.

به بیان امام خمینی، تفاوت دیدگاه خود با نظر مشهور در این است که در نظریه خطاب انحلالی، «الاعتبار شخصی»، و در نظریه خطاب قانونی، «الاعتبار نوعی» است: یعنی در اولی، خطاب در نسبت با فرد... (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۸).

بررسی اشکالات طرح‌شده در رابطه با خطابات قانونیه

تأملی در رابطه میان علم شارع و اطلاق خطابات در مقام ثبوت

آیت‌الله جعفر سبحانی، از شاگردان برجسته حضرت امام خمینی (ره)، در خلال درس خارج فقه امام، اشکالی را بر نظریه خطابات قانونی مطرح می‌کند. ایشان با وجود شنیدن پاسخ امام، آن را قانع‌کننده نمی‌بیند. متن اشکال وی چنین است: «درست است که در مقام اثبات، الفاظ خطاب شارع ناظر به حالات تراحم و مانند آن نیستند، اما در مقام ثبوت، شارع مقدس به‌لحاظ علم و احاطه تام خود، ناظر به جمیع حالات مکلف است و از جمله حالات تراحم نیز مطلع می‌باشد. حال اگر از شارع سؤال شود که آیا خطاب شما حالت تراحم را نیز در بر می‌گیرد یا نه، اگر پاسخ مثبت دهد، لازمه‌اش این است که خطاب شارع، امر به غیر مقدور باشد که محال است. و اگر پاسخ منفی باشد، لازمه‌اش آن است که از یکی از دو خطاب، به صورت تعیینی یا تخییری رفع ید کرده باشد و این در تعارض با نظریه حضرت امام (ره) قرار می‌گیرد» (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۹).

پاسخ امام خمینی (ره)

از بیانات امام خمینی (ره) در کتاب‌های اصولی‌شان، به‌ویژه در کتاب تهذیب الاصول و گزارشات درس اصول، چنین برمی‌آید که ایشان اصلِ عدمِ اهمال شارع در مقام ثبوت را می‌پذیرند، اما مصداق این اصل را متفاوت با تصور آیت‌الله سبحانی می‌دانند. به اعتقاد امام، اهمال در مقام ثبوت، به این معنا نیست که شارع هنگام جعل حکم، ناظر به حالات مختلف مکلف و فروض تراحم باشد؛ بلکه مراد آن است که شارع یا به طبیعت بسیط امر می‌کند یا به طبیعت مفید. در هر دو صورت، حالات خاص مکلفان، چون نقشی در تعیین موضوع ندارند، در مقام جعل حکم لحاظ نمی‌شوند. شارع هنگام صدور حکم، تنها به موضوع و عناصر دخیل در آن نظر دارد، نه وضعیت‌های متغیر و احتمالی مکلفان. بنابراین، در مقام ثبوت نیز، شارع ناظر به تراحم نیست (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۹).

افزون بر این، می‌توان پاسخ امام را از راهی دیگر نیز تقویت کرد: مسلک شارع در خطابات قانونی، همان شیوه قانون‌گذاری عرفی و عقلایی است. اگر روش دیگری در کار بود، شارع مردم را به آن آگاه می‌ساخت. بنابراین، در تحلیل خطابات قانونی شارع، باید از قواعد قانون‌گذاری عرفی بهره گرفت. به عنوان نمونه، قانون‌گذار بشری در وضع مقررات راهنمایی و رانندگی می‌داند که برخی از احکام در مقام عمل دچار تراحم می‌شوند، اما همچنان این قوانین را به‌صورت مطلق بیان می‌کند؛ چرا که تراحم، امری عارضی و ناظر به مرحله امتثال است، نه جعل. در این نظام، عقل به‌عنوان حاکم در مقام امتثال، راه‌حل‌هایی مانند تعذیر و تخییر را پیشنهاد می‌دهد. به همین دلیل، حتی با فرض علم شارع به وقوع تراحم، بین امر به غیر مقدور و بطلان خطاب ملازمه‌ای نیست.

بررسی اشکالات عرفی و انحلالی در خطابات عام قانونی

اشکال عرفی برشمول خطابات قانونیه در موارد غیرمبتلا

ایشان با این که حقیقت تکلیف را آن چیزی می‌دانند که می‌تواند انگیزه و داعی باشد و نه به معنای بعث فعلی خارجی، اما بر امکان عرفی داشتن تکلیف تأکید می‌کنند و ادعا می‌نمایند از نظر عرف، در موارد غیر مبتلا به، چنین امکانی وجود ندارد (خرازی، ۱۳۸۰، ج۱، صص۱۷۲-۱۷۳).

پاسخ به اشکال عرفی و تبیین ملاک عقلایی خطابات عام

ما نیز این را قبول داریم که عرف را باید در نظر گرفت، بلکه بالاتر، قانون‌گذاری عرفی، خود ملاک صحت خطابات قانونیه و یکی از طرق اثبات این نظریه است. اما این که در موارد غیر مبتلا به، عرف داعی به بعث را محال می‌داند را صحیح نمی‌دانیم، بلکه عرف نیز موارد غیر مبتلا را عقلاً معذور می‌داند. می‌توان برای تقریب این مطلب مثالی آورد: فرض کنید کسی وارد مجلسی می‌شود و به صورت عام می‌گوید: «فردا در فلان مراسم با خانواده‌هایتان شرکت کنید». اگر کسی قدرت برای شرکت در آن مراسم را نداشته باشد یا برخی از...

خطابات قانونیه و ملاک عدم انحلال خطاب

دومین نوع از خطابات در علم اصول، خطاب قانونی یا الخطاب القانونی است. در این دیدگاه، خطاب شرعی به صورت کلی صادر شده و متوجه یک عنوان عام مانند «ناس»، «مؤمنین» یا «مستطیع» است، بی‌آنکه به اعتبار افراد در خارج، به خطاب‌های متعدد منحل شود. به تعبیر دیگر، شارع یک خطاب بیشتر صادر نکرده و این خطاب به همه افرادی که مشمول عنوان مورد نظر هستند، تعلق می‌گیرد؛ مانند آیه شریفه: «یا أیها

الناس اعبدوا ربکم» (بقره: ۲۱) یا «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إلیه سبیلاً» (آل‌عمران: ۹۷).

همان‌گونه که امام خمینی (ره) در تهذیب الاصول تصریح می‌کند، شارع در مقام جعل حکم، به‌جای آنکه برای هر مکلف خطاب مستقل صادر کند، حکمی واحد جعل می‌کند که متعلق به عنوان کلی است. ایشان می‌نویسند: «إنّ الخطاب من المولی الحکیم لیس إلّا جعل القانون علی المکلّفین بعنوان عنوانهم النوعی لا الخطاب الشخصی علی نحو التعدّد و الانحلال» (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۸).

در این نگاه، ملاک در وقوع یا عدم وقوع استهجان عقلی در صدور خطاب، نه وضعیت فردی هر یک از مکلفان، بلکه وضعیت مجموعی عنوان مخاطب است. به بیان دقیق‌تر، اگر در فرضی، مخاطبان به‌طور نوعی یا عرفی، هیچ‌گونه توانایی بر انجام فعل نداشته باشند (مثل نهی از بروز برای انسان)، یا اگر به‌صورت کلی دارای انگیزه فعلی برای ترک منهی‌عنه یا انجام مأموربه نباشند، در آن صورت، صدور چنین خطاب واحدی از شارع، قبیح خواهد بود؛ هرچند خطاب به شکل عام و کلی صادر شده باشد. در عین حال، همان‌گونه که امام خمینی می‌فرمایند، برای جعل قانون، تحقق انگیزه در همه‌ی افراد شرط نیست؛ بلکه وجود انگیزه و احتمال انگیختن در برخی از مخاطبان کفایت می‌کند و موجب عقلایی شدن خطاب می‌شود. ایشان می‌نویسند: «وجود الملاک فی البعض ممّن شملهم الخطاب یکفی فی صحة جعل الحکم علی العنوان، و لا یشترط وجود الداعی فی کل فرد فرد» (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۸).

این نظریه بر دو اصل اساسی است:

- وحدت جعل حکم: شارع تنها یک قانون کلی جعل می‌کند، نه احکام شخصی متعدد.
- عدم انحلال خطاب به تعداد مکلفین: خطاب به عنوانی واحد متوجه است و به خطابات انحلالی تبدیل نمی‌شود (خویی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۳۹۰).

۳. تفاوت خطاب قانونی با خطاب انحلالی

یکی از مباحث اساسی در قلمرو نظریه خطاب در علم اصول، تمایز میان «خطاب قانونی» و «خطاب انحلالی» است. این تمایز، تأثیر بنیادینی در نحوه فهم از شمول احکام و فعلیت تکالیف شرعی دارد.

الف) نظریه خطاب انحلالی

در نظریه مشهور میان اصولیان متأخر، از جمله مرحوم نائینی و آیت‌الله خویی، خطابات شرعی کلی مانند «لا تشرب الخمر» یا «أقیموا الصلاة»، به رغم ظاهر وحدت، در مقام تحلیل عقلی، به تعداد افراد مکلف منحل می‌شود؛ گویی شارع برای هر مکلف، خطابی مستقل صادر کرده است (مظفر، ۱۳۴۴ق، ج۱، ص۱۶۰؛ خویی، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۳۹۰). بر اساس این دیدگاه، برای اینکه تکلیف نسبت به یک مکلف خاص بالفعل شود، باید جمیع شرایط فعلیت، همچون علم، قدرت، التفات و احتمال انبعاث، در همان شخص خاص احراز گردد. لذا اگر مکلفی از ابتدا نسبت به حکم جاهل قاصر باشد، یا از جهت روانی و عقلی هیچ داعی به انقیاد در او متصور نباشد، خطاب شرعی نسبت به او فاقد وجه عقلی بوده و قبیح شمرده می‌شود؛ زیرا شارع حکیم، تکلیف را به قصد تحریک مکلف جعل می‌کند، و در فرضی که اصلاً انگیزه یا امکان انقیاد وجود ندارد، خطابِ بعث و زجر لغو یا مستهجن خواهد بود.

ب) نظریه خطاب قانونی

در مقابل این دیدگاه، امام خمینی (ره) با نگاهی نو در تهذیب الاصول نظریه «خطاب قانونی» را طرح می‌کند. ایشان معتقد است که شارع در مقام تشریع، خطابی کلی و واحد متوجه عنوان عامی مانند «الناس» یا «المؤمنین» می‌سازد، نه اینکه برای هر شخص به‌طور مستقل خطاب صادر کند. در نتیجه، خطاب شارع در این نظریه به خطابات کثیره

قابل تحلیل نیست و انحلال نمی‌پذیرد. امام خمینی می‌نویسد: «الخطاب القانونی لا ینحلّ بتعدّد الأفراد، بل هو خطاب واحد متوجه إلی عنوان کلی، و المدار فی حسن الخطاب و قبحه علی تحقق الداعی فی البعض لا الجمیع» (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۸).

طبق این مبنا، آنچه شارع جعل می‌کند، یک حکم کلی است که بر یک خطاب واحد مبتنی است. برای صحت جعل حکم و صدور خطاب، کفایت می‌کند که در برخی از افرادِ مشمولِ عنوان، احتمالِ انبعاث و انگیزش وجود داشته باشد. بنابراین، فقدانِ انگیزش یا عدم التفات در برخی دیگر از مصادیق، موجب قبح خطاب نخواهد شد و خطاب شرعی همچنان عقلایی تلقی می‌شود. چنان‌که ایشان تصریح می‌کنند: «وجود الداعی فی کل فرد لیس شرطاً فی صحة جعل القانون، بل یکفی فیه إحرازه فی البعض» (خمینی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۲۲۸).

بررسی اشکال انحلالی در خطابات عام قانونی

دقیق‌تر همان عنوان می‌کنند، اما در این صورت نیز، خطاب حتی با تصریح به عمومیت هم، توان حکایت از مصادیق خارجی جزئی مشخص مانند عمرو و زید را ندارد؛ بلکه عمومیت آن از این حیث است که به طور مثال مصادیق مستطیع، عنوان مستطیع را دارا هستند. به عبارتی وقتی شارع می‌فرماید حج بر تمام مستطیعان واجب است؛ هیچ‌گاه این جمله ناظر بر مصادیق خارجی جزئی نیست و به همین دلیل منحلّ حقیقی به چندین خطاب جزئی خارجی نمی‌شود، بلکه خطاب بر تمامی افرادی که عنوان مستطیع را دارا هستند دلالت دارد نه بیشتر از آن (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۳۸۲).

نتیجه‌گیری

نظریه خطابات قانونیه به عنوان یکی از نوآوری‌های اصولی امام خمینی (ره)، تحـولی بنیادین در فهم نحوه تشریع احکام شرعی ایجاد کرده است. این نظریه که در برابر دیدگاه مشهور خطابات انحلالی قرار می‌گیرد، با تأکید بر وحدت خطـاب شـرعی و تعلـق آن بـه عناوین کلی، نه تنها موجب انسجام در ساختار استنباط احکام شده، بلکه راه را بـرای فقـه اجتماعی و تمدن‌ساز نیز هموار می‌سازد.

در این مقاله با بررسی انتقادی اشکالات سه تن از فقهای برجسته معاصر - آیات عظام سبحانی، مکارم شیرازی و خرازی– نشان داده شد که محور اصلی اشـکالات ایشـان، یـا ناشی از عدم تفکیک دقیق میان مفاهیم «خطاب قانونی» و «خطاب انحلالی» اسـت یـا مبتنی بر برداشتی نادرست از لوازم نظریه امام خمینی (ره) و نحوه دلالـت الفـاظ در مقـام جعل حکم. پاسخ‌های ارائه‌شده بر مبنای اصول نظریه و با استناد به آثار امام خمینی (ره) و شاگردان وی، روشن ساخت که هیچ‌یـک از ایـن اشـکالات خللـی در بنیـان نظریـه وارد نمی‌سازند.

بنابراین، نظریه خطابات قانونیه نه تنها در برابر نقدها استوار بـاقی می‌مانـد، بلکـه بـا تبیین صحیح آن و رفع ابهامات، می‌توان از ظرفیت‌های گسترده‌اش در حل مسائل فقهی و اصولی معاصر بهره‌برداری کرد. این نظریه با قابلیت تطبیق بر نظام قانون‌گذاری عقلایی و ارتقای درک از شریعت به مثابه یک منظومه حقوقی جـامع، می‌توانـد سـهم بزرگـی در تحقق فقه کارآمد، نظام‌مند و تمدن‌ساز ایفا نماید.

منابع

قرآن کریم.
۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). کفایهٔ الاصول. قم: مؤسسه آل البیت.
۲. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۰). تهذیب الاصول (تقریرات جعفر سبحانی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۷). مناهج الوصول الی علم الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
٤. خمینی، مصطفی. (۱۳۷۶). تحریرات فی الاصول (چاپ اول، ج۳). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
٥. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۹ق). محاضرات فی اصول الفقه (تقریر محمداسحاق فیاض). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
٦. خرازی، محسن. (۱۳۸۰). عمدهٔ الاصول (چاپ اول، ج۱). قم: مؤسسه در راه حق.
۷. صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول (تقریر محمود هاشمی شاهرودی، چاپ سوم). قم: مؤسسه دائرهٔ معارف الفقه الاسلامی.
۸. فرهادیان، عبدالرضا. (۱۳۹۵). خطابات قانونیه از دیدگاه امام خمینی و مشهور اصولیان. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۹. مظفر، محمدرضا. (۱۳۴۴ق). اصول الفقه (ج۱). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). انوار الاصول (چاپ دوم، ج۱). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۱۱. نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). فوائد الاصول (تقریر محمدعلی کاظمی، چاپ اول). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.